

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satirel

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۵ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ۵۷

(۹) در جرمنی :

{ ط }

زاد مرا مادر و ، ماه دگر
مادر او مرده ، ز خون جگر
از بدید حادثه سوی وطن
با پدر و طفلک و دنیا حزن
وای و جب ، ملت افغان نگر
کابل زیبا ، شده ویران نگر
بنده شدم بالغ و با مادرم
تارک میهن بشدیم ، لاجرم
مادر من دخت عجب خان بود
چاکر تان ، دخت و جب خان بود
وای و جب ، دختر افغان نگر
لرزه به اندام و جب خان نگر
مادر من ، گفته چنین ساده تر
شرحی بدادم به شما مختصر

دارم امیدی که بیام پدر
تا یخنش را بدرم ، زین غدر
وای و جب ، حاجبه لرزان نگر
لعل و گهر ریز ز چشمان نگر
عکس قدیمی به اتاق من
بس کنم و ختم ، به اینجا سخن
نالاه و فریاد (و جب) اینچنین
من پدر مجرمت ، ای نازنین
وای و جب ، دختر افغان نگر
جمله شده ، ساکت و حیران نگر
قصه درینجا ، نگهش دار دار
تا چه شود بر و جب بقرار
هم چه کند دختر او (حاجبه)
عشق و امید و جب و (واجبه)
وای و جب ، حاجبه گریان نگر
لعلی ازان معدن احزان نگر
میروم اکنون سوی حاجی رجب
نامه ای بنوشته ، کسی العجب
تا که بفهمم قلم کی و چی
درد دلی کرده رقم ، چی و کی
ای و جب و ای رجب و ای عجب
شکوه ، شده پشت شما در و جب

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

شکوه ۵۸

(۹) در جرمنی :

{ ی }

شکوه روان اینطرف و آن طرف
تیری رها کرده بسوی هدف
تابدرد پرده ریب و ریا
هم بیکند ، ریشه بغض و جفا
ای وجب و ای رجب و ای عجب
شکوه خودش پشت شما در وجب
بقیه دارد